

مصطفی حسینی

رابطه مسئولیت و ایمان

قسمت نخستین این مقاله را در شماره پیش خواندید اینک قسمت اخیر این مقاله را در

این شماره می خوانید .

چگونه يك فرد مادی فداکاری می کند

باتوجه به آنچه گفتیم ، سئوالی پیش خواهد آمد که اگر فداکاری فرد در راه منافع جامعه بدون ایمان به خدا، عقلاً قابل توجه نیست، پس چگونه انسانهای بسیاری در طول تاریخ با عدم اعتقاد به الوهیت، اهل خدمت و فداکاری بوده اند ؟ وهم اکنون نیز شاید شماره آنها در جهان اندک نباشد .

اگر بخواهیم به پرسش مذکور به طور خلاصه پاسخ دهیم ، باید بگوئیم که : انسانهای مورد بحث چون بخواهند به اقتضای اندیشه مادی و سودجویی خود عمل نمایند ناچار باید راهی جز راه فداکاری و جان بازی طی کنند .

اما این که چرا آنها راه طبیعی خود را نمی پیمایند و از نفع مادی به یثار نفس و معنویت می گرایند ، بد علت آن است که ناخود آگاه تحت تاثیر اخلاقیون قرار گرفته اند یعنی چون فکر مادی نتوانسته از هر جهت بر نیروهای درونی ایشان تسلط یابد و آنان را کاملاً مسخر گرداند، از این رو الگوی اخلاقی آنها در برخی از موارد با الگوی ایدئولوژیکی ایشان متفاوت است . و این تفاوت نشان می دهد که در ضمیر آنها مرحله ای از «ناخود آگاهی» وجود دارد که در آنجا تعالیم اخلاقیون با افکار مادی همراه شده است به طوری که هر کدام تلاش و تظاهری مخصوص به خود دارند و البته این حال تا به هنگامی ادامه می یابد که افراد مزبور تضاد شخصیت خویش را در معرض تحلیل عقلی قرار نداده باشند . زیرا در این صورت کوشش می کنند تا به یکی از دو طرف گرایش یابند و خود را توجیه نمایند اما تفصیل جواب مذکور چنان است که باید گفت :

برخلاف آنچه برخی پنداشته‌اند، آدمی تنها به خاطر رفح نیازهای اقتصادی، جامعه را ساخته است بلکه علاوه بر نیازهای اقتصادی انگیزه‌های دیگر نیز در کار ساخت جامعه مؤثر بوده‌اند. (۱)

دفاع از موجودیت فردی عشق به جنس مخالف، بیم از تنهایی انس با متنوع و غیر اینها همگی با هم قرین گشته‌اند و جامعه انسانی را بنیان نهاده‌اند، اساس این همه رانیز در میل به «صیانت نفس و جلب منفعت» باید جست و همین تمایل باعث شده است که انسان در برابر خطر از خود دفاع کند و برای تقویت قدرت دفاعی خویش و مزایای گوناگون دیگر به جامعه بپیوندد، از طرفی جامعه هم مانند فرد از موجودیت و تکامل خود دفاع می‌کند، برای این کار با مهارت خاصی شعور فرد را به کار می‌گیرد و جدان اخلاقی را پدید می‌آورد. یعنی يك سلسله قوانین اخلاقی را که در نگاهداری و پیشرفت اجتماع مؤثر و مفیدند به فرد القاء می‌کند از قبیل: نیکی، خدمت به خلق و صمیمیت و پاکدامنی و امانت: و درستی و اتحاد و نظایر اینها. همواره تمایل جامعه بر این معطوف است که صفات مزبور را در نظر فرد تا سرحد «قداست» بالا برد و از این روحیات به صورت پایداری پشتیبانی کند (۲)

به همین جهت ملاحظه می‌شود با وجود همه‌ی دیگر گونیهائی که در جامعه‌های بشری روی داده خالقیات مذکور همه جانیکو شمرده‌اند و این به علت آن است که جامعه‌ها بی‌وسه یک ترکیب کلی و نهاد مشترک و اصلی دارند که قوانین اخلاقی مشترکی، مظهر آن نهاد به شمار می‌رود. در اینجا آنچه ذکرش بی‌مناسبت نیست این نکته است که عدم توجه به جهت وحدت و اشتراك بنیاد جوامع انسانی، مارکسیسم را به اشتباه افکنده و چنین پنداشته است که اخلاق اصل ثابتی ندارد بلکه با تطور سازمان جامعه و تحول روابط تولید، دگرگون می‌شود. با این که هر چند قوانین اخلاقی مولود زندگی اجتماعی و نیازهای آن است (۳) ولی چون نهاد و

۱- در این مورد اعتراضی از انگلس موجود است که در خوردقت می‌باشد. وی می‌نویسد «مارکس و خود من باید قسمتی از مسؤلیت این امر که: «گاهی جوانان بیش از آنچه باید به عامل اقتصادی اهمیت می‌دهند» به عهده بگیریم، ناچار بودیم در مقابل حریفان خود برای اصل اساسی مورد انکار آنان تاکید ورزیم، و لذا نه وقت، نه موقعیت و نه فرصت آن را داشتیم که حق سایر عواملی را که در عمل متقابلا سهم بودند به جای آوریم. «مارکس و مارکسیسم نوشته اندره بی‌ریتر، ترجمه شجاع الدین ضیائیان صفحه ۲۴۸

۲- در اینجا نقش پیامبران نباید فراموش شود که در طول تاریخ، جامعه را به دفاع از حقوق خود و گرایش به سوی نیروهای اخلاقی سخت برانگیخته‌اند.

۳- البته استعداد اخلاقی افراد را نیز نباید فراموش کرد اما روشن است که جامعه و نیازهای زندگی اجتماعی، استعدادها را به فعلیت می‌رساند.

اساس جامعه‌ها، برعکس رویه و ظاهر آنها ثابت می‌مانند از این رو دسته‌ای از قوانین اخلاقی نظیر آنچه در بالا یاد کردیم، همواره در جوامع انسانی یا لااقل در جوامعی که به مرحله‌ای از شعور اجتماعی و تمدن رسیده‌اند پایدارند. اینکه مردم یک زبان کرده‌م آیند و در سود و زیان یکدیگر شریک شوند و روابط مادی و معنوی باهم داشته باشند خود تقاضا می‌کند که در اجتماع آنها امانت و درستی و صمیمیت و فداکاری و یگانگی و غیره، همواره به صورتی پایدار مورد تأیید و تحسین قرار گیرد.

گفتیم که جامعه برای متلاشی نشدن خود و به خاطر دفاع از منافع خویش، فرد را به تقدیس دسته‌ای از امور اخلاقی تشویق می‌کند، افراد انسانی در برابر تشویق‌های جامعه و در برابر الگوهای اخلاقی که در جامعه به آنها عرضه می‌شود متفاوتند برخی سبک‌تر و بعضی شدید‌تر اثر می‌پذیرند از میان دسته‌های کسانانی که وجدان اخلاقی نیرومندتری پیدا کرده‌اند حتی حاضر می‌شوند در راه جامعه جان‌بازی کنند و شگفت نیست که دیده‌شود در میان آنها برخی خدا و زندگی پس از مرگ را باور ندارند ولی به نفع جامعه فداکاری می‌کنند زیرا در این دسته میل به «اصالت معنی» به کلی نمرده و با «اصالت ماده» که در آنها حاکمیت مطلق نیافته‌گرد آمده است.

ولذا برای ایشان اخلاقیون بزرگ هنوز جالبند در ژرفنای وجدانشان شهدای مذاهب همچنان ارزش دارند؛ در ضمیر ظاهری آنها ماده اصیل است و کوشش‌های انسانی سرانجام به رفاه مادی خلق باید بیانجامد. اما در ضمیر مخفی آنان کوشش‌ها و جان‌بازی‌هایی که برای رفاه مادی مردم صورت می‌پذیرد (از خود لذت‌ها و آسایش‌های مادی مقدس‌تر است و از این جهت اعمال ایشان به کسانانی می‌ماند که معنی را بر «ماده» ترجیح می‌دهند. این تضاد را درجه‌ای از «ناخود آگاهی» حمل می‌کند (۴) و افراد مورد بحث چون بخواهند احساسها و تلاشها و هدفهای خویش را در یک منظومه فکری جای دهند از این راه به خود آگاهی برسند، به روشنی می‌بینند که از یک طرف، زندگی اجتماعی را ترک نکرده بر زندگی فردی برگزیده‌اند. زیرا سود بیشتری در همراهی با جامعه سراغ دارند و از طرف دیگر ملاحظه می‌کنند که همین جامعه می‌خواهد با کمال زرنگی آنان را از راه تشویق و تملیق اجیر کند و به قبول خدمت و جان‌بازی وادارد، تا آنها فدا شوند و دیگران بهره ببرند و جامعه باقی بماند و راه تکامل بسپرد

۴ - از همین نظر جان‌بازی اینگونه افراد هر چند عملاً ارزش دارداما «شهادت محسوب نمی‌شود زیرا شهادت با آگاهی همراه است و از «مشاهده حقیقت» و سپس، جان باختن در راه آن جدا نیست.

در این مرحله فردی که به خود آگاهی نائل می‌شود ، ناچار است تا افکار و اعمال خود را از این تضاد برهاند و یک طرفه کند . این است که باید گفت : ابتدای خود آگاهی آن کس که همچنان به الحاد مطلق و مادیت محض می‌گراید ، آغاز عصیان او بر ضد ایثار نفس در راه جامعه به‌شمار می‌رود .

اما کسی که بخواهد کمال اخلاقی را حفظ کند و اصالت و صحت خدمتها و فداکاریهای خود را اثبات نماید ، ناگزیر باید به نیروی سومی تکیه کند که بتواند تضاد میان منافع نیروی دو فرد و جامعه را بر طرف سازد و آن نیروی حلال ، ایمان است . ایمان به خدا و ملکوت او که مایه اعتبار و ضامن اجرای قوانین اخلاقی شمرده می‌شود . ایمان انسانهای هشیاری را که به مرحله خود آگاهی رسیده‌اند به کمالات نامحدود خدا که بالاتراز ماده و مقدار است هدایت می‌نماید و از این راه آنها را به عالمی فراتراز حسابگریها و سودجوئیهای مادی می‌رساند ، آن جهان اعلی ، مقام الوهیت است که از پرستندگان خویش پیوسته اخلاص و صفای طلبد و عشق به کمال و معنویت می‌خواهد در اینجامینای اخلاقی با صورتی که قبلا گذشت به کلی فرق می‌کند ، انسان « از خدا به فضائل اخلاقی » می‌رسد (۵) نه آنکه از منافع مادی جامعه به اصول اخلاقی متوجه گردد و آنگاه در اثر سوسه نفس و به این بهانه که جامعه در حال تحول است آن اصول را نقض و پایمال نماید . در این مقام چون محبت و شیفستگی نسبت به خدا و معنویت حکومت می‌کند از این رو « پرهیزهای اخلاقی » با رضایت و جدان روبرو می‌گردند . و از گذشتهها و فداکاریها ، احساس لذت می‌شود . و به همین جهت از عقده‌ای که « فرویدیسم » بدنبال پرهیزها ، ناشیانه از آن یاد می‌کند ، اثری نخواهد بود . زیرا که ایمان ، جایگاه امنیت خاطر و آرامش عقل و سرور قلب است .

پرتال جامع علوم انسانی

۵- گفتار مروی از پیغمبر ما که : «تخلقوا باخلاق الله» خوی خدا را بر خود بگیرید

ناظر به همین معنی است البته باید توجه داشت که مراد ما از وصول به فضائل اخلاقی فهمیدن معنی عدالت و احسان و رحمت نیست تا ایراد «لایینیتس» متوجه سخن ما گردد . مقصود وسعت بخشیدن به این معانی و زندگی کردن در آنهاست .